

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم «اسیر»
بن – المان، می ۱۹۹۹م

شوخی با شعر لسان الغیب حافظ

روزگاریست که فکر سر و پا نتوان کرد
بی سر و پا شده را کار به جا نتوان کرد
به جز از چهره بیدادگران نتوان دید
غیر تشویش ز ارباب ریا نتوان کرد
شده بازار دغل بازی مکاران گرم
«روز و شب عربده با خلق خدانتوان کرد»
شعر دلخواه به قانون ادب نتوان گفت
وصف آن زلف کج و قد رسان نتوان کرد
قطع یاری و محبت شده بیرون ز قیاس
تا به حدی که به جز فکر جفانتوان کرد
گر فدای تو سر و جان نکم ای میهن
به خداوند که حق تو ادا نتوان کرد
حزب اسلامی به جمعیت اسلامی گفت
«تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد»
گلبدین گفت که یار عمرم، گفت عمر
«نسبت دوست بهر بی سر و پا نتوان کرد»
طالبی گفت، مقامی که خدا داده به من
«به فسونی که کند خصم، رها نتوان کرد»
پرچم و خلقی و ملا شد و طالب آمد
حیف صد حیف «که تغییر قضانتوان کرد»
به قضا داده رضا مردم بیچاره ما
به دگر شیوه دل خسته رضا نتوان کرد
ترس از امر به معروف و نهی از منکر
«تا به حدیست که آهسته دعا نتوان کرد»
مرد بی ریش به بازار قدم نتوان زد
زن هم از خانه برون، پنجه پا نتوان کرد
همت صلح و صفا مغز رسامی خواهد
«حل این نکته به این فکر خطا نتوان کرد»
به عدو گفته ام و بار دگر می گویم
بر سر نام وطن بیع و شرا نتوان کرد
می توان شوخی بسیار به حافظ کردن
پای بیرون ز حد شرم و حیا نتوان کرد

سخن حافظ شیراز چو شهد است «اسیر»

دل ازین شکر و این شهد جدا نتوان کرد